



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۱	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۲۸
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت سیره عقلاء				
عنوان ۵	بررسی ظهور سکوت در رضا				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بحث ما در شرایط حجیت سیره عقلاییه بود و گفتیم در سیره عقلاییه باید چند شرط فراهم شود تا بتواند کاشف از حکم معصوم باشد.

شرط اول این است که سیره عقلاییه، در حضور معصوم باشد؛ زیرا ملاک در حجیت سیره، این است که بتواند ظهور حالی ایجاد کند. در گذشته گفتیم آن ملاکی که می تواند ملاک حجیت سیره باشد، این است که سیره به طوری باشد که ظهور ساز باشد؛ یعنی ظهور حالی معصوم در موافقت با سیره را فراهم کند. ایجاد چنین ظهور حالی، متوقف بر این است که آن سیره، در محضر معصوم باشد. توضیح دادیم که در محضر معصوم بودن، اعم از مکانی که معصوم در آن وجود دارد است و حوزه حضور معصوم را نیز شامل می شود.

شرط دوم این است که مقتضی برای بیان مخالفت وجود داشته باشد. مقتضی بیان به این است که نظر خود را سابقاً بیان نکرده باشد؛ اما چنانچه در گذشته نظر خود را بیان کرده باشد، دیگر مقتضی بیان وجود نخواهد داشت و سکوت ایشان، ظهور در رضایت نخواهد داشت.

وجود بیان سابق به شکل اطلاق و عموم

اگر بیان سابق به شکل اطلاق و عموم نیز بوده باشد، مقتضی بیان وجود نخواهد داشت؛ البته اطلاق و عمومی که مورد توجه و التفات مخاطبین باشد؛ یعنی آنچنان شیوع و انتشار داشته باشد که مورد التفات کسانی که مرتکب سیره می شوند یا کسانی که معاصر معصوم اند باشد. چنانچه اطلاق و عموم به شکلی باشد که معاصرین و حاضرین نزد معصوم، التفاتی به آن عمومی که دال بر منع است ندارند، در اینجا نیز ممکن است ادعا شود سکوت امام، در ایجاد ظهور حالی کفایت می کند. به عبارت دیگر اگر عموم و اطلاقی باشد که عرف آنها را کافی در ردع و استظهار در مخالفت با سیره عقلاییه نمی دانند، هنگامی که این سیره عقلایی در محضر شارع انجام گیرد، التفاتی به آن ردع از سوی عقلاء نخواهد شد؛ زیرا آن ردع، ردع کافی

نیست. ردع کافی، ردعی است که عامه افرادی که با معصوم آشنا هستند و قول و بیان ایشان معمولاً به آنها واصل می شود، از این عموم و اطلاق، اطلاع داشته باشند و بتوانند به آن التفات داشته باشند. چنانچه عموم و اطلاقی باشد که عامه حاضران - به معنای مذکور- در محضر معصوم، عموم و اطلاق را کافی در ردع نمی دانند، به این معناست که سکوت معصوم را به معنای رضای او می دانند و با اینکه اطلاقات و عمومات وجود دارد؛ اما چون آنها را کافی نمی دانند، آنها را ردع نمی بینند. عبارتی استاد شهید رضوان الله تعالی علیه دارد که می فرماید «ردع باید از لحاظ رسوخ و وضوح، به مستوی سیره عقلاییه باشد». ظاهراً مراد همانی است که ما بیان کردیم که ردع به گونه ای باشد که مستمعین و حاضران در محضر معصوم، آن اطلاق و عموم را کافی در ردع بدانند به طوری که معصوم را مستغنی بدانند از اینکه ردع جدیدی از این سیره عقلاییه انجام دهد. آنکه می تواند قضاوت کند که آیا آن عموم و اطلاق کفایت می کند یا خیر، عرف است.

همین مطلب را اگر بخواهیم با بیان دقیق تر بیان کنیم، همان بیان استاد شهید می شود که باید ردع - ولو به صورت اطلاق و عموم- به اندازه رسوخ سیره عقلاییه دارای قدرت باشد. نکته این که ایشان چنین می فرمایند این است در صورتی که عقلایی که در محضر معصوم حضور دارند، با سکوت معصوم، ظهور در رضایت را برداشت نکنند؛ در این صورت دیگر ظهور ایجاد نخواهد شد.

حال اگر شک کردیم که آیا این عموم و اطلاقی که وجود دارد، نزد عرف در حدی است که از ردع کفایت کند یا در حدی نبوده اند که از آن سیره عقلاییه ردع کنند، این فرض به این معناست که ظهور سکوت معصوم در رضا احراز نمی شود؛ زیرا ملاک این است که سکوت، سکوتی باشد که ظهور آن در رضا احراز شود؛ لذا اگر شک کردیم که آن اطلاقات و عمومات در نظر عرف زمان معصوم آیا کفایت در ردع می کرده یا خیر، احتمال کفایت به این معناست که ما احراز ظهور نکرده ایم؛ مگر اینکه قطع به عدم کفایت پیدا کنیم.

بنابراین اگر احتمال بدهیم که اطلاقات و عمومات رادعه در ردع از این سیره کفایت کند، این احتمال در جلوگیری از احراز عدم الردع کفایت می کند و هنگامی که عدم الردع احراز نشود، ظهور حالی شکل نمی گیرد.

۳. عدم وجود مانع از بیان مخالفت

بعد از اینکه مقتضی احراز شد، عدم المانع نیز باید احراز شود. به عبارت دیگر باید بدانیم که اگر شارع با این سیره مخالف بود، حتماً مخالفت خویش را بیان می نمود و مانعی از بیان ایشان وجود نداشته است.

هنگامی که مقتضی بیان موجود و مانعی نیز از بیان نباشد، آنگاه سکوت شارع در رضایت شارع ظهور پیدا می کند؛ اما گاهی قرینه متصله بر وجود مانع وجود دارد؛ مثلاً سیره ای وجود دارد که می دانیم منع از آن، مخالف با تقیه است، در اینجا تقیه، مانع از بیان مخالفت شارع می شود. قرینه مانند اینکه سیره، سیره ای باشد که حاکمان و ظالمان از آن حمایت می کرده اند و این سیره در تقویت حکومت آنها اثر داشته است؛ این می تواند قرینه محتمل القرینیه باشد بر اینکه اگر شارع در برابر آن سیره مخالفت کرد، سکوت او از روی تقیه باشد. اگر قرینه متصله محتمل القرینیه نیز وجود داشته باشد، مانع از انعقاد ظهور خواهد بود و سکوت شارع در برابر آن سیره، نمی تواند ظهور در رضایت شارع داشته باشد.

هنگامی که در وجود مانعی از بیان شارع شک شود، نمی توانیم به استصحاب عدم مانع تمسک کنیم؛ زیرا این استصحاب، مثبت می شود؛ زیرا ما می خواهیم با استصحاب عدم مانع، ظهور را اثبات کنیم؛ چراکه آنچه موضوع اثر شرعی است، خود عدم المانع نیست؛ بلکه آن چیزی که دارای اثر است، ظهور حالی سکوت معصوم در رضاست و اگر این ظهور

حالی سکوت معصوم در رضا بخواهد با استصحاب اثبات شود، اصل مثبت می شود و استصحاب در آنجایی که مثبت است حجت نیست. آثار مثبت یا لوازم مستصحب را نمی توانیم با استصحاب اثبات کنیم و دلیل حجیت استصحاب نمی تواند لوازم مستصحب را برای ما اثبات کند.

بنابراین اگر قرینه ای باشد یا محتمل القرینه متصله ای وجود داشته باشد که منشأ آن شود که ما احتمال دهیم سکوت شارع به دلیل وجود مانع بوده است، سکوت معصوم نمی تواند ظهور در رضایت ایشان داشته باشد.

انواع مانع از بیان

مانع بیان، به سه شکل می تواند باشد:

۱. اینکه برابراز و اظهار شارع، ضرر و مفسده ای - قتل مؤمن یا خود معصوم و... که این مفسده، اشد از سکوت معصوم در برابر آن فعل است - مترتب شود. در چنین صورتی احتمال این وجود دارد که سکوت شارع، تقیه ای بوده است.
۲. اینکه احتمال دهیم در سکوت، مصلحتی وجود دارد که از مصلحت بیان اقواست. وجود این مصلحت، الزاماً به معنای تقیه نیست؛ فرض کنید مصلحت سکوت شارع این است که زمان بیان هنوز فرا نرسیده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ سُوءُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند. و اگر به هنگام نزول قرآن، از آنها سؤال کنید، برای شما آشکار می شود؛ خداوند آنها را بخشیده (و نادیده گرفته) است. و خداوند، آمرزنده و بردبار است.

ما به قرائنی گفته ایم که این آیه، ظاهراً در مسأله امامت وارد شده است که برخی می خواستند که قبل از اینکه خداوند دستور دهد که ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۲، حضرت رسول صلی الله علیه و آله را وادار کنند که امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را در جمع مسلمین بیان کنند تا جو سازی کنند و بگویند محمد صلی الله علیه و آله می خواهد اقوام خود را بر شما مسلط کند و زمینه نفوذ کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را از بین ببرند؛ لذا آیه نازل شد. حضرت مسأله امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را کراراً در جمع های خاص فرموده بودند؛ اما در جمع عام نفرموده بودند؛ لذا آنها متعمد بودند که در جمع از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کنند و ایشان ناچار شود که مطلبی بیان کند که منشأ جو سازی آنها شود. روز غدیر، روز نصب امیرالمؤمنین علیه السلام نیست؛ بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام از ابتدای بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای امامت منصوب شده بود؛ حتی روز اعلام هم نیست؛ بلکه روز اعلام عمومی و بیعت گرفتن برای علی ابن ابی طالب علیه السلام است.

در اینجا یک مصلحتی در تأخیر بیان وجود دارد. این مطلب (که این آیه در خصوص سؤال از امامت است) چه درست باشد و چه نباشد، احتجاج ما به این آیه در این مسأله درست است که مصحلت در عدم بیان وجود دارد؛ بنابراین اگر در عدم بیان مصلحتی وجود داشته باشد، سکوت شارع نمی تواند ظهور در رضای ایشان نسبت به سیره داشته باشد.

۱. سوره مائده: ۱۰۱.

۲. سوره مائده: ۶۷.

۳. گاهی نیز مصلحت در سکوت، مصلحت تدریجیت در بیان است؛ مثلاً عامی بیان می‌شود اما مقیدات آن بیان نمی‌شود؛ در این صورت نیز عدم بیان مقیدات، ظهور در رضا ندارد؛ لذا اگر احتمال دهیم که هنوز بیان شارع کامل نشده است و مصلحتی در تأخیر جزئی از بیان یا خصوصیتی از بیان وجود دارد، سکوت معصوم، ظهور در رضا نخواهد داشت. هنگامی که مقتضی بیان وجود داشت و مانعی از بیان شارع وجود نداشت، می‌توانیم ادعا کنیم که ظهور سکوت شارع در برابر سیره عقلاییه‌ای که در برابر او انجام می‌گیرد، تام می‌شود و ما قبول می‌کنیم که چنین سیره عقلاییه‌ای، ظهور در رضا دارد و چنانچه ظهور در رضا داشته باشد، حجت خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین